



شهربانو

شنبه
۲۰ دی ۱۴۰۰
۷ جمادی الثانی ۱۴۴۲ شماره ۲۵۷۶

(۴)



عکس: جواد کرمانی | شهرآر

بانو «عفت محمودی» باراه اندازی کلبه چوبی برای ۴۳۰ تن از بانوان شهر، حرفه و کارپدید آورده است

تولید مینی مال؛ روزی حلال

خیلی زود ایستادن روی پای خود را یاد می‌گیرد زیرا از کودکی مادری قوی و مستقل را بالای سر خود می‌بیند که حاضر نمی‌شود به دلیل شرایط، عزت نفسش را زیر سؤال ببرد. او هم مادر را الگو قرار می‌دهد و طعم شیرین اولین حقوقش را در همان سال‌های دبیرستان با آموزش هنر به دختران همسایه می‌چشد. همین کار را ادامه می‌دهد تا امروز که نه تنها خود و خانواده‌اش مشغول تولید کارهای هنری هستند بلکه ۴۳۰ بانو در سطح مشهد و شهرستان‌های اطراف نیز در این تولیدات سهیم‌اند، بانوانی که بیشتر آن‌ها به هر دلیلی سرپرست خانوارند. بانو عفت محمودی از سال ۹۰ به همراه همسرش تولید عروسک، مگنت و کارهای خمیری را انجام می‌دهد و روز به روز تعداد سفردهایی که با تولید کارهای این مجموعه رنگین شده‌اند بیشتر می‌شود.



سعیده آل ابراهیم

به هنر، از این کار دست نمی‌کشد. همسرش مغازه لوازم خانگی داشت. او نیز در کنار کمک به همسرش، کارهای هنری خودش را می‌فروخت. آن‌ها از همان ابتدا مینا را بر همراهی و اشتراک می‌گذارند تا اندازه‌ای که در دوران عقد، کارهای مکرومه‌بافی مربوط به جهیزیه عروس را از چراغ خواب گرفته تا سطل زباله، جادستمالی، آویز و... انجام می‌دادند. «من و همسرم از دل خانواده‌هایی معمولی بیرون آمده بودیم که رفاه چندانی نداشتیم، اما هردو دستان را سر زانوهایمان گرفتیم و کار را شروع کردیم. حدود ۲ سال در قوچان زندگی می‌کردیم و همان‌جا آموزش را شروع کرده بودم. البته آن زمان آموزش‌ها رایگان نبود. برای جهیزیه عروس خیلی سفارش قبول می‌کردیم و شاید اگر آنجا می‌ماندیم، از نظر اقتصادی برایمان خیلی بهتر بود.»

کار لوازم خانگی خوب پیش می‌رود تا زمانی که نوسانات دلار بازار را خراب می‌کند و تصمیم می‌گیرند هردو کار دست‌سازهای خمیری را دنبال کنند. «سال ۹۰ تنها خودم و همسرم با ۲ نفر نیروی کار شروع به فعالیت کردیم و چند سال ابتدایی جرات نمی‌کردیم مغازه‌ای را اجاره کنیم. کرایه‌ها زیاد بود و تنها در نمایشگاه‌ها شرکت می‌کردیم. سال ۹۴ تعدادمان به ۴۰ نفر با تولید ۱۷ محصول

می‌یافت. بعد از مدتی، مادرش ماشین می‌خرد و با آن کار می‌کند تا زندگی‌شان بگذرد. محمودی نیز پا جای پای مادر می‌گذارد و او را الگوی قرار می‌دهد. از دبیرستان هنر مکرومه‌بافی را یاد می‌گیرد و به مرور در تولید کار دست با خمیرهای چینی مهارت کسب می‌کند.

بانویی سرزنده و شاداب است که تاکنون همه پستی‌بلندی‌های کارش را به جان خریده است. از ابتدای مصاحبه، بارها به همراهی و حمایت خانواده و همسرش اشاره می‌کند و اینکه بدون همراهی آن‌ها امروز موفقیت و گستردگی کارش ممکن نبود. به یاد دارد اولین کاری که با خمیر درست می‌کند یک سینی برنج، کباب و گوجه بوده است که مربی هم خیلی از کارش تعریف می‌کند و مشوق او می‌شود. «به این دلیل که ۲ فرزند بودیم و یک برادر داشتم که ۹ سال از من بزرگ‌تر بود، زمان زیادی را در خانه تنها می‌ماندم. دوست داشتم در اجتماع باشم و با هم‌سن‌وسالان خودم ارتباط برقرار کنم. به همین دلیل، هنری را که بلد بودم به دیگران یاد می‌دادم. ضمن اینکه می‌خواستم کمک‌خرج خانواده‌ام باشم یا دست کم خرج خودم را دربیاورم.»

در دوران عقد با همسر، مکرومه‌بافی می‌کردیم هفده سالگی ازدواج می‌کند، اما به دلیل علاقه‌اش

از دور تنها یک کلبه چوبی به نظر می‌رسد، اما در بیان آدم‌هایی که از این طریق درآمد دارند، اعضای این کلبه بخشی از خانواده‌شان به شمار می‌روند. این کلبه در دل پارک کوهسنگی مشهد قرار دارد و صدای آب مانند موسیقی بی‌کلامی در کلبه جاری است. بیشتر کارهای هنری‌ای که در اینجا می‌بینم به اصطلاح مینی مال هستند و شاید بعضی‌هایشان ارتفاعی به اندازه ۲ بند انگشت داشته باشند. به این فکر می‌کنم که این کلبه برای کسانی که جزئیات برایشان مهم است جای جذابی خواهد بود. روی پنجره‌های این سازه چوبی، عروسک‌های دست‌دوز که با فرهنگ کشورمان هم‌خوانی دارند آویزان شده‌اند. طرف دیگر، تابلوهای فانتزی چراغ‌دار کنار هم چیده شده‌اند. روی میز فلزی جلو ویتترین، سرتاسر مگنت‌های آهن‌ربایی قرار دارند. خلاصه هر طرف سر بچرخانی، کار دست زنان هنرمند را می‌بینی.

مادر با کارهای هنری زندگی را می‌چرخاند

محمودی متولد سال ۵۹ و تک‌دختر خانواده است. پدرش را زمانی که دوساله بوده است از دست می‌دهد و مادر با انجام کارهای هنری، نمی‌گذارد چرخ زندگی از حرکت بایستد. هنوز به یاد دارد وقتی شب‌ها از خواب بیدار می‌شد، مادرش را می‌دید که بالای سر آن‌ها نشسته است و رج به رج بافتنی